

مفهوم‌شناسی وحی و تطور وحی

فاطمه نیک‌زاد طوبین

مقطع تحصیلی : سطح ۲

حوزه علمیه حضرت آمنه علیها السلام

پست الکترونیک : alirezakarkon110@gmail.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده

آنچه در معنای وحی در لسان شریعت آمده عبارت است از اینکه خداوند متعال آنچه را اراده تعلیم کرده، به بندگان برگزیده اعلام می کند؛ و ارتباط پیامبران با جهان غیب نیز، به گونه های مختلف تجلی یافته است؛ گاهی دستورات الهی مستقیماً به روح و قلب پاک پیامبران، گاهی از پشت حجابی، و گاهی وحی به وسیله ی فرشته ای که حامل پیام است، انجام میگیرد. در باب چیستی وحی نیز، دو دیدگاه عمده مطرح شده که عبارتند از تجربه دینی و وحی گزاره ای. تجربه دینی هر تجربه ایست که انسان در ارتباط با دین میتواند داشته باشد. این تفکر بر اثر بروز عقلانیت افراطی در غرب و ناتوانی دینداران در دفاع از نقادی هایی که متوجه کتب مقدس بود، ظهور پیدا کرد. در باب ماهیت آن نظریاتی همچون احساس مطلق بودن، از نوع ادراک حسی بودن و یا مافوق طبیعی بودن مطرح شده که هیچ یک از اینها نمیتواند نظریات صحیحی باشد و بر هر یک، اشکالاتی وارد است. اما وحی گزاره ای همان است که در قرآن از آن سخن به میان آمده و آن نوعی دریافت حقایق از جانب خداوند توسط برخی افراد برگزیده است. برخی آیات قرآن بر این نوع از وحی دلالت دارند.

حال پرسش آن است که آیا میتوان وحی در فرهنگ اسلامی را از نوع تجربه دینی دانست؟ این هم سنخ انگاشتن در میان متفکران و روشن فکران مسلمان، موافقان و مخالفانی دارد. در این نوشتار سعی شده با ارائه تعاریف و تبیین چیستی وحی با شیوه توصیفی تحلیلی، به سبک کتابخانه ای و کاربردی به اتخاذ دیدگاه صحیح در باب چیستی وحی پرداخته شود.

واژگان کلیدی: وحی، تطور، تجربه دینی، قرآن، دین، اسلام

مقدمه

مسئله وحی از مباحث مهم کلامی است که در ادیان مختلف از آن صحبت به میان آمده. دانشمندان از زاویه ها و با دیدگاه های متفاوتی به بررسی مسئله وحی پرداخته اند. همین دیدگاه های مختلف موجب پیدایش تفسیر های گوناگونی از وحی و چیستی آن شده است. در دوران مدرنیته و پس از جنبش رمانتیک، شکل جدیدی از وحی وارد مباحث دینی شد. در این دوران، اعتقاد به تجربه دینی شکل گرفت. هم اکنون غالب مسیحیان نگاه تجربی به وحی دارند و اعتقاد دارند که وحی الهی، همان تجربه دینی است که برای افراد رخ میدهد. علت ظهور چنین عقیده ای، تلاش برخی دینداران مسیحی برای جلوگیری از مخدوش شدن آموزه های دینی توسط انتقاداتی بود که روشنفکران وقت نسبت به دین و کتاب مقدس وارد میکردند. در میان اندیشمندان مسلمان هم، عده ای متأثر از غرب، به مبحث تجربه دینی اهتمام ویژه ای داشته اند. برای نمونه، سروش جزو کسانیست که دیدگاه وحی تجربی را پذیرفته. مهمترین اثر سروش در این زمینه، مقاله "بسط تجربه نبوی" در نشریه کیان میباشد. نگاه تجربی به وحی، اثراتی را به دنبال دارد و تصویر متفاوتی از دین ارائه میدهد؛ تصویری که بر خلاف آموزه های قرآن میباشد. لذا ضروری است به تبیین و نقد دیدگاه فوق بپردازیم و در نهایت تقریر صحیح را در رابطه با چیستی وحی اختیار نماییم.

۱. مفهوم شناسی

تبیین مفاهیم و واژه‌ها، از شیوه‌های رایج در مسائل مختلف علمی دینی، قرآنی و اجتماعی است که در آنها به کار می‌رود؛ از این رو، لازم است، نخست، واژه‌های کلیدی، بحث و تعریف گردد.

۱-۱ معنای وحی

لغوی:

اصل و ریشه و اشاره تند و سریع است و این ممکن است، در کلام، رمزی و کنایی باشد و یا آواز صوتی مجرد از الفاظ و کلمات باشد و یا به صورت اشاره‌ای به بعضی از اعضا و یا با نوشتن^۱ (همراه گردد) همچنین وحی به معنای نامه، الهام، کلام پنهانی و هرچه به دیگری القا گردد است^۲

ابن فارس بر آن است که ریشه اصلی وحی بر القای پنهانی داشتن و غیر آن دلالت می‌کند و تمام استعمال‌های واژه «وحی» به این معنا بازمی‌گردد^۳

در لغت معنای واژه‌ای را به هر القای محرمانه و مخفیانه و پنهانی می‌گویند. القای مرموز، مثل اینکه یک نفر به یک نفر دیگر به صورت مجزا و مخفی که کسی نفهمد، مطلبی را القا کند این را در عرف و وحی گفته‌اند^۴

بنابراین وحی در حقیقت به معنای اعلام خبر سری و یا هر نوع گزارش سریع بوده و هر نوع اطلاع‌رسانی و پیامبری از ناحیه هرکسی که باشد و وحی نامیده می‌شود.

اصطلاحی:

^۱ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، صفحه ۸۵۸

^۲ زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، جلد ۲۰، صفحه ۲۸۰

^۳ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، جلد ۶، صفحه ۹۳

^۴ قنبری، وحی شناسی، صفحه ۲۰

وحی در اصل، القاء به غیر است و متضمن دو عنصر خفا و پنهانی و سرعت و تندی است. ارتباطی را که پیامبران با خداوند برقرار می سازند و تعالیم و احکام الهی را دریافت می کنند وحی می گویند. زیرا این خود نوعی آموزش پنهانی و غیر عادی و سریع است که به صورت مرموزی انجام میشود^۱

وقتی وحی را به خدا نسبت می دهند، وحی بر پیامبران در نظر است. حتی آنچه - بنابر عقیده شیعه و تایید آیات و روایات - بر امامان اهل بیت به منزله علوم غیبی از طرف خداوند القا می شود، وحی اصطلاحی نیست^۲. گرچه قرآن کریم، برای این نوع آگاهی دادن نیز واژه «وحی» را به کار می برد. بنابراین وحی اصطلاحی، از نظر مصداق، اخص از وحی به مفهوم لغوی و کاربرد قرآن است. همچنین با توجه به قابل درک نبودن و وحی برای انسان های عادی، تعریف حقیقی آن میسر نیست^۳

در تعریف اصطلاحی گفته اند و معروف و علم شده است در آنچه فرشته از جانب خدا به پیامبری از جنس بشر پیامی را القا کند^۴

در شرع و وحی را چنین تعریف کرده اند که اعلام حکم شرعی و مانند آن از جانب پروردگار به پیامبرش است^۵ عبارت است از تعلیم خداوند متعال امور دین را به پیامبران به وسیله فرشتگان که در بیشتر ادیان این معنا عمومیت دارد^۶

همچنین وحی شعور و درک ویژه‌ی در باطن پیامبران است که درک آن جز برای افراد خاصی از انسان ها که مشمول عنایات الهی قرار گرفته اند ممکن نیست^۷

^۱ طبرسی، مجمع البیان، جلد ۱۲، صفحه ۷۴۶

^۲ مفید، تصحیح الاعتقاد الامامیه، ص ۱۲۰ ۱۲۱-

^۳ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۵۹

^۴ طبرسی، مجمع البیان به علوم قرآن، ج ۹، ص ۲۵۹

^۵ قنبری، وحی شناسی، ص ۲۲

^۶ فرید، وجدی دائرة المعارف قرآن العشرین، ج ۱۰، ص ۷۷

^۷ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۴۲

وحی در لسان شریعت عبارت است از اینکه خداوند متعال آنچه را اراده تعلیم کرده ، به بندگان برگزیده اعلام می کند؛ ولی به طور پنهانی.^۱ بنابراین وحی در اصل، القاء به غیر و متضمن دو عنصر خفا، پنهانی، سرعت و تندی است. ارتباطی را که پیامبران با خدا برقرار می سازند و تعالیم و احکام الهی را دریافت میکنند و حی می گویند ، زیرا این خود نوعی آموزش پنهانی، غیرعادی و سریع است که به صورت مرموزی انجام میشود . این معنا از وحی یعنی، تعلیم خداوند متعال امور دین را به پیامبران خویش از ناحیه فرشتگان در بیشتر ادیان عمومیت دارد و وحی اصطلاحی از نظر مصداق اخص از وحی به مفهوم لغوی و کاربرد قرآنی آن است.^۲

۲-۱. وحی قرآنی

قرآن معجزه ی جاوید و الفاظ قرآن قطعاً از خداوند است و نقل به معنا در مورد قرآن جایز نیست^۳ قرآن حدیث قدسی نیست که از زبان خداوند نقل شده باشد قرآن لفظ و معنا از ناحیه خداوند است وحی شامل معجزه می شود^۴

«احادیث قدسیه» به عقیده علمای اسلام از نظر معنا مربوط به حضرت باری تعالی است و در نگارش و تدوین از قرآن جدا گردیده است شخص پیامبر اکرم سرآغاز این احادیث جمالتی را قرار می دهد که هر شنونده از آن می فهمد که الفاظ و سبک بیان این حقایق الهی مربوط به پیامبر است درباره آراء شخصی دنیوی رسول اکرم باید به طریق اولاً آسان تر و واضح تر مورد شناسایی و توجه قرار گرفته باشد^۵

^۱ قنبری، وحی شناسی، ص ۳۲

^۲ مودب، علم الحدیث ، ص ۱۹

^۳ مودب، علم الحدیث، ص ۱۹

^۴ قنبری، وحی شناسی، ص ۲۳

^۵ ابن ماجه، سنن ج ۲ ، ص ۷۷۷، حدیث ۲۴۷۰

وحی در قرآن بیش از همه درباره ارتباط ویژه خدا با انبیا به کار رفته است و گاهی به معنای اصطلاحی آن فقط برای وحی نازل شده بر پیامبر آن اطلاق می شود^۱

۳-۱ معنای تطور

لغوی :

ریشه تطور «طور» است. (تطور یتطور تطورا) در لغت به معنای طور دیگری شد، حالی به حالی شد، جور به جور شد، دگرگون شد می باشد و (التطور) به معنای تکامل تغییرات تدریجی بدن موجودات زنده و جانداران برای تطبیق یافتن با شرایط زیستی و تکامل اجتماعی و قوانین حاکم بر آن آمده است.^۲

اصطلاحی :

ارتباط پیامبران با جهان غیب نیز، به گونه های مختلف تجلی یافته است:

الف) گاهی دستورات الهی مستقیما به روح و قلب پاک پیامبران وحی می شود و خداوند بدون واسطه با آنان گفتگو میکند .

ب) گاهی ممکن است خالق جهان از پشت حجابی (با استفاده از واسطه هایی) با ایجاد صوت، با پیامبر خود سخن یگوید؛ مانند مکالمه هایی که خداوند در وادی طور با حضرت موسی (ع) داشت.^۳ و همچنین آنچه که به پیامبران در خواب وحی میشود نیز، از این نوع است؛ مانند خوابی که حضرت ابراهیم (ع) در آن برای ذبح اسماعیل مأوریت یافت.^۴

ج) گاهی وحی به وسیله ی فرشته ای که حامل پیام است، انجام میگیرد و فرشته آسمانی سخن خدا را حکایت میکند که قرآن یا بخشی از آن، به این طریق به وسیله جبرئیل بر

^۱ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۵۷۳

^۲ انیس منتصر الصوالمی خلف احمد، فرهنگ المعجم الوسیط، ص ۱۲۱۳

^۳ سوره قصص، آیه ۳۰

^۴ سوره صافات، آیه ۱۰۲

پیامبر اسلام(ع) نازل شده است.

« نزل به الروح الامین علی قلبك »^۱ ؛ روح الامین (جبرئیل) آن (قرآن) را بر قلب تو نازل کرد.

قرآن با اشاره به مراحل^۲ سه گانه میفرماید: « وَ مَا كَانَ لِيُبَشِّرَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ »^۳ ؛ خداوند با بشری سخن نمیگوید جز از راه وحی (بدون واسطه) یا از پشت حجابی یا رسولی را میفرستد تا به اذن خداوند آنچه میخواهد وحی کند.

علامه طباطبایی میگوید: روایات زیادی داریم که همان گومه که جبرئیل بر پیامبر اکرم(ص) نازل میشد که قسم سوم از وحی است، در خواب هم به ایشان وحی میشد که از نوع دوم است و نیز بدون واسطه به ایشان وحی میشد که قسم اول است.^۴

۲. وحی و تفاوت آن با واژه های مرتبط

در این جا لازم است، برای روشن شدن بیشتر این بحث، به تفاوت وحی با واژه های مرتبط آن اشاره کنیم.

۲-۱ تفاوت وحی با حدیث

حدیث در لغت به معنای خبری است که به صورت کوتاه و بلند می آید^۵ و در اصطلاح

^۱ سوره شعراء ، آیه ۱۹۴

^۲ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۷۶-۷۷

^۳ سوره شورا، آیه ۵۱

^۴ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۷۸

^۵ جوهری، تاج الغه و صحاح العربیه ، ج ۱ ص ۲۷۸

عبارت است از حقیقت کلام، فعل و عملی که مورد رضایت معصوم است و حدیث غیر قدسی از قول و فعل و تقریر معصوم است.^۱

برخی تفاوت‌های حدیث با وحی عبارتند از :

الف) در وحی افزونه بر محتوا الفاظ و ساختار قرآن کریم نیز الهی است ولی الفاظ و ساختار حدیث نبوی از خود پیامبر اکرم است؛ اگرچه محتوای آن الهی یا مورد تایید خداوند است.
ب) حدیث را می توان نقل به معنا کرد ولی درباره وحی نقل به معنا جایز نیست و نباید لفظ آن را تغییر داد.^۲

ج) حدیث شامل تقریر معصوم نیز می شود در حالیکه وحی چنین نیست.

د) وحی شامل معجزه می شود اما حدیث جنبه معجزه را ندارد.^۳

۲-۲. تفاوت حدیث قدسی با قرآن

قرآن معجزه ی جاوید و الفاظ آن قطعا از خداوند است و نقل به معنا در مورد قرآن جایز نیست اما حدیث قدسی معجزه جاوید نیست و میتوان نقل به معنا کرد همچنین حدیث قدسی حدیثی است که از زبان خداوند نقل شده است اما قرآن لفظ و معنا از ناحیه خداوند است در حالی که در حدیث قدسی تنها معنا و مفاد به خدا وند منسوب است و ساختار لفظی آن از سوی پیامبر ساخته و ارائه شده است بنابراین حدیث شامل تقریر معصوم نیز می شود درحالی که وحی چنین نیست وحی شامل معجزه می شود اما حدیث جنبه معجزه را ندارد.^۴

^۱ قنبری، وحی شناسی، ص ۲۴

^۲ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ص ۱۵۹

^۳ مودب، علم الحدیث، ص ۱۹

^۴ قنبری، وحی شناسی، صفحه ۲۶

۲-۳. تفاوت وحی با الهام و وسوسه

وحی و الهام تفاوت‌های کاربردی قرآنی دارند وحی در قرآن بیش از همه درباره ارتباط ویژه خدا با انبیا به کار رفته است. وحی به معنای اصطلاحی آن فقط برای وحی نازل شده بر پیامبر آن اطلاق می‌شود^۱

الهام به کار رفته در قرآن «فألهمها فجورها و تقواها»^۲ با برخی گونه‌ها و مراتب در القای نهانی درونی و قلبی بودن و منشا الهی داشتن اشتراک دارد^۳

ابوالبقا در فرق الهام و وحی می‌گوید:

الهام نوعی کشف معنوی است در حالی که وحی کشف و شهودی است که متضمن کشف معنوی است چرا که وحی با مشاهده فرشته و شنیدن سخن او حاصل می‌شود. وحی از خواص نبوت است اما الهام اعم از خواص نبوت است^۴ در مجموع می‌توان گفت که:

۱. وحی به پیامبران اختصاص دارد الهام اعم از وحی در مقابل وسوسه قرار دارد؛ زیرا الهام القای خیر در دل غیر و از جانب خداست اما وسوسه ایجاد امری مضر درد دل غیر و از جانب شیطان است.

۲. الهام از جانب خداوند حاصل می‌شود بدون وساطت ملک به خلاف زهی که با وساطت ملک حاصل می‌شود وحی از خواص رسالت است و الهام از خاص ولایت است و مشروطه به تبلیغ است که در الهام چنین امری مشاهده نمی‌شود.^۵

الهام ثمره تلاش عملی یا اثری از آثار ریاضت روحی یا تفکر طولانی است اما وحی آن سنخ

^۱ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۵۷۳

^۲ سوره شمس آیه ۸

^۳ طوسی، تبیان فی تفسیر القرآن، جلد ۶، ص ۱۴۶

^۴ موسی الحسینی، الکلیات، ص ۹۴۱

^۵ العسکری، معجم الفروق اللغویه، ص ۷۰

آگاهی ناگهانی و پیش بینی نشده نسبت به یک موضوع غیر قابل تفکر و اکتساب ناپذیر است که ناشی از افاضه مبدأ غیبی است در حقیقت معرفتی که با واسطه یا بی واسطه برای انسان حاصل می شود اگر بدانند از جانب خداست و حی است ولی اگر ندانند الهام نامیده می شود^۱

۲-۴. تفاوت وحی با خیال و وهم

خیل: بر وزن (علم و فلس) گمان، (خال الشی: ظنه القرب)^۲

خیال در اصل صورت مجرد است مثل صورتی که در خواب، آئینه و یا قلب انسان به نظر انسان میرسد سپس در مورد هر چیز قابل تصور به کار برده شده است و نیز در مورد هر شخص دقیق که جاری مجرای خیال است به کار رفته است^۳

«وهم» در اصطلاح مصدر و سلطان اعظم برای ادراک معانی جزئی است^۴ و بر تصوراتی اطلاق می شود توأم با صورتگری و خلاقیت اما تصور صرف به صورت ذهنی است یعنی بازتاب و انعکاس صورت خارجی در ذهن است اما وهم عرفی چنانکه از موارد آن معلوم است صرف برداشتهایی به خیال بافی تعبیر شده است^۵

اما وحی از خواص رسالت است و مشروطه به تبلیغ، وحی کشف و شهودی است که متضمن کشف معنوی است چراکه وحی با مشاهده فرشته شنیدن سخن یا وحی مستقیم حاصل می شود^۶

^۱ قنبری، وحی شناسی، ص ۳۰

^۲ قرشی، قاموس القرآن، ماده خیل

^۳ راغب اصفهانی، مفردات، ماده خیل

^۴ قنبری، وحی شناسی، ص ۳۲

^۵ عمید، فرهنگ عمید، ماده وهم

^۶ عسگری، معجم الفروق اللغویه، ص ۷۰

۵-۲. تفاوت وحی با رویا

خواب دریچه ای به سوی عالم غیب و نیز رویدادها و حوادث آینده است خواب انسان را از صورت به معنا عبور داده و حقایقی را برای او آشکار می سازد. همانطور که در قرآن به برخی از موارد آن از جمله خواب حضرت یوسف^۱ و خواب پادشاه مصر و خواب پیامبر اسلام درباره ورود به مسجد الحرام پس از سختی‌های فراوان اشاره شده است^۲.

بنابراین وحی با رویا تمایز چندانی با هم ندارند و شباهت‌هایی با هم دارند؛ هر دو با عالم غیب در ارتباط اند و حقایقی را برای انسان روشن می کنند و جنبه هدایتی دارند و خواب صادقانه می تواند جزئی از اجزاء نبوت باشد اما آنچه مهم است این است که شخص یقین پیدا کند و حتی از جانب خداوند و لازم الاجراست.

۳. واژه های متقارب به مفهوم وحی

واژگان بیان کننده رابطه گفتاری وحی

۱-۳ قول

یکی از واژه های گسترده ای که نقش وحی را ایفا می کند واژه «قول» است که گاهی گفتار خداوند با فرشتگان است؛ مانند: « و اذ قال ربک للملائکه ... »^۳ و گاهی گفتار خداوند با پیامبران خود مانند سخن گفتن با حضرت آدم « قال یا آدم و انبئهم ... »^۴ و سخن گفتن با حضرت موسی « قال لن ترانی ولا کن انظر ... »^۵ و آن آیاتی که خداوند پیامبر اسلام را با

^۱ سوره یوسف آیه ۴

^۲ سوره یوسف آیات ۴۳ تا ۴۹

^۳ سوره بقره آیه ۳۰

^۴ سوره بقره آیه ۳۳

^۵ سوره اعراف آیه ۱۴۳

واژه « قل » مخاطب قرار داده است: « قل انی علی بینة من ربی ... »^۱ بنابراین یکی از واژه‌هایی که به صورت گسترده نقش وحی را ایفا می‌کند واژه قول بود که بیان شد.

۲-۳. قصه و قصص

یکی از واژه‌هایی که غالباً درباره مطالب وحی شده به کار رفته است واژه قصص و مشتقات آن است که بیشتر در آیات مربوط به داستانهای قرآن مشاهده می‌شود^۲ خداوند متعال می‌فرماید: « ما بهترین سرگذشت‌ها را از طریق این قرآن - که بر تو وحی کردیم - بر تو بازگو میکنیم »^۳

۳-۳. کلام

لفظ « تکلیم و کلام الهی » به واژه « وحی » بسیار نزدیک و مرتبط است مانند: « و ما کان لبشر ان یکلم الله^۴ » و « کلم الله موسی تکلیما »^۵ که بیشترین آن در قرآن کریم درباره تکلیم خداوند متعال با حضرت موسی آمده است.

فلاسفه گفته‌اند: حقیقت کلام و قول، اظهار و ابراز درون و کشف ضمیر است نه ایجاد صوت و لفظ اما در انسان به خاطر ظرفیت وجود خاص و اجتماعی بودن او که نیاز به تفهیم و تفهم دارد، به صورت الفاظ و اصواتی است که در دهان پدید می‌آید^۶

^۱ سوره انعام آیه ۵۷

^۲ قنبری، وحی شناسی، ص ۳۵

^۳ « نحن نقص علیک احسن القصص بما اوحینا الیک هذا القرآن » سوره یوسف آیه ۳

^۴ سوره شورا آیه ۵۱

^۵ سوره نسا آیه ۱۴۶

^۶ قنبری، وحی شناسی، ص ۳۵

۳-۴. نبأ

واژه نبأ به خبری گفته می شود که فایده و سود بزرگی داشته باشد و موجب علم نیز بشود برخی از لغت شناسان گویند نبأ در خبری به کار می رود که دارای سه ویژگی سود و فایده بزرگ، علم و دانش و غلبه بر ظن و گمان باشد.

از جمله آیاتی که واژه نبأ در آن مفهوم وحی را ایفا می کند، آیه ۳ سوره تحریم است، با این توضیح که پیامبر اسلام با یکی از همسران خود (حفصه)^۱ مطلبی را پنهانی و سری بیان کرد که آن را فاش نسازد اما او سر بین خود و پیامبر را با عایشه فاش نمود خداوند متعال نیز پیامبرش را از این جریان آگاه نمود وقتی آن حضرت به همسرش (حفصه) اطلاع داد که تو اسرار را فاش ساخته ای، شگفت زده شد و گفت: «من انبأک هذا» چه کسی تورا از این موضوع آگاه کرد، «قال نبائی العلیم الخبیر»^۲ و علت کاربرد واژه نبأ نیز همان مفهوم خبر بودن آن ویژگی های خاصی است که در واژه نبأ نهفته است. آنچه از این بحث به دست می آید نبأ سود و فایده بزرگ علم و دانش غلبه بر ظن و گمان است و در بعضی از آیات واژه نبأ مفهوم وحی را ایفا می کند^۳

۳-۵. ندا

بلند شدن و ظهور صدا را ندارد گویند و بر صدای تنها نیز اطلاق شده است^۴. و آیاتی در قرآن کریم که این واژه را به کار برده همان مفهوم وحی یا قول و کلام را ایفا می کنند اگرچه در ذات خود نوعی تفاوت با وحی دارد. خداوند درباره خطاب قرار دادن حضرت

^۱ درباره شأن نزول آیات آغازین سوره تحریم به تفاسیر روایی المیزان جلد ۱۹ مراجعه شود

^۲ سوره تحریم آیه ۳

^۳ فتنبری، وحی شناسی، ص ۳۶

^۴ راغب اصفهانی، مفردات، ماده ندا

موسی می فرماید: « و نادیناه من جانب الطور الایین»^۱ و از جانب راست کوه طور ما موسی را ندا دادیم بنابراین واژه ندا همان مفهوم و نقش وحی، قول، کلام را ایفا می کند و علاوه بر رابطه گفتاری نوعی اعلام و ابراز در آن وجود دارد.

۴. تبیین وحی

به طور کلی در باب چیستی وحی، دو نظریه ارائه شده که عبارتند از: تجربه دینی و وحی گزاره ای.

۴-۱. وحی گزاره ای

۴-۱-۱. تعریف وحی گزاره ای:

بر اساس این دیدگاه، وحی عبارت است از "مجموعه ای از حقایق معتبر الهی که در قالب احکام و یا قضایا بیان شده است." در دایره المعارف کاتولیک چنین آمده: "وحی، انتقال برخی حقایق از جانب خداوند به موجودات عاقل از طریق واسطه هایی که ورای جریان معمول طبیعت اند، میباشد." وحی حقایقی است که خداوند به بشر منتقل میکند. وحی گزاره ای دارای سه رکن است: ۱. فرستنده؛ که خداوند یا فرشته وحی است. ۲. گیرنده؛ که پیامبر است. ۳. پیام.^۳

پیام هایی که خداوند به پیامبرش میرساند، در قالب مجموعه ای از گزاره هاست. اما منظور از گزاره ای بودن، این نیست که جمله ای خبری باشد که قابلیت صدق و کذب داشته باشد. چرا که برخی از حقایق وحیانی قابلیت صدق و کذب ندارند. بلکه مراد از گزاره ای بودن وحی این

^۱ سوره مریم آیه ۵۲

^۲ عباسی، وحی و تجربه دینی، ص ۸۵؛ حسنی، "وحی و تجربه دینی از دیدگاه استاد مطهری"، مجله معرفت،

شماره ۷۸، ص ۷

^۳ حسنی، همان

است که مستقل از زبان های طبیعی است؛ یعنی حقایقی که خداوند بر قلب پیامبر القا می کند، صورت زبانی خاصی ندارد؛ بلکه صرفا اطلاعاتی محض است که در مرحله اول بر قلب پیامبر نازل می شود و سپس پیامبر به آن ها لباس زبانی خاصی می پوشاند. توضیح بیشتر اینکه وقتی ما با اشاره مطلبی را به دیگران می فهمانیم، در واقع حقیقتی را به آنها القا کرده ایم که در قالب زبان خاصی نیست. در عین حال میتوان آن را به هر زبانی بیان نمود.

در کلام جدید مسیحی، برخی افراد مثل سورن کی رگگور و جان هنری نیومن، اعتقاد دارند که دست کم بخشی از وحی الهی، گزاره ای است. در جهان اسلام نیز اندیشمندانی نظیر فارابی، ابن سینا، غزالی، ابن خلدون و شهید مطهری همین نظریه را در باب ماهیت وحی پذیرفته اند.^۱ نگرش آسمانی در باب وحی، همانند دیدگاه گزاره ای میباشد. وحی در لغت به معنای هر چیزی است که به نحوی القا شود. در دین اسلام نیز وحی به معنای حقایقی است که خداوند در قالب گزاره به پیامبر ابلاغ و القا میکند. قرآن کریم بیش از هفتاد بار از واژه وحی استفاده کرده. در برخی آیات، وحی به معنای هدایت تکوینی گیاهان یا هدایت غریزی حیوانات است. در پاره ای از آیات، وحی به معنای تایید عمل و ایصال به مطلوب است. گاه وحی به معنای الهام به کار رفته، خواه الهام الهی باشد یا شیطانی. اما بیشترین کاربرد وحی در قرآن که بالغ بر ۶۰ مورد از آن وارد شده، وحی به پیامبران است به همان معنایی که اشاره شد. و با توجه به کاربرد های متعدد وحی در معنای مذکور، مراد علم کلام و علوم قرآنی از وحی نیز همین معنا میباشد.^۲ برای نمونه در سوره نساء آیه ۱۶۳ چنین آمده: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ

^۱ عباسی، وحی و تجربه دینی، ص ۸۵-۸۶

^۲ حسینی، وحی و تجربه دینی از دیدگاه استاد مطهری، ص ۱-۲؛ ساجدی، وحی و تجربه دینی، مجله معرفت فلسفی، شماره ۳، ص ۱۱۸-۱۱۹

و يُوسُفَ وَ هَارُونَ وَ هَارُونَ وَ سَلِيمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا^۱ یعنی «ما به تو وحی فرستادیم همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (بنی اسرائیل) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داوود زبور دادیم.»

۲-۱-۴. ویژگی های وحی:

استاد مطهری در کتاب نبوت، چهار مشخصه برای وحی انبیاء برمی شمارد که به شرح ذیل است: الف) درونی بودن: آنان وحی را از طریق باطن دریافت میکنند و نه از راه حواس ظاهری. به همین جهت است که غالباً در هنگام نزول وحی بر پیامبر، یک حالت غش مانند به ایشان دست میداد و حواسش تعطیل میشد. قرآن کریم در این باره میفرماید: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۹۳﴾ عَلَي قَلْبِكَ»^۲ «روح الامین آن را بر دلت نازل کرد»

ب) معلم داشتن: پیغمبر اکرم از چیزی تعلیم میگرفت اما معلم وی موجودی در طبیعت نیست بلکه پروردگار است. همانطور که خداوند در آیه ای فرمود: «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تُكُنْ تَعْلَمُ»^۳ «آنچه را نمی دانستی به تو آموخت»

ج) استشعار: پیامبر که وحی را از خداوند اخذ میکرد، همواره بیم داشت که آنچه دریافت میکند از ذهنش محو شود و به همین دلیل مکرر آیات را تکرار مینمود. لذا آیه نازل شد: «سُئِرْتُكَ فَلَا تَسِي»^۴ «ما بزودی (آیات خود را) بر تو خواهیم خواند تا فراموش نکنی» که تضمینی بود بر اینکه پیامبر دچار فراموشی نخواهد شد.

د) ادراک واسطه وحی: پیامبران معمولاً وحی را با واسطه دریافت میکردند نه مستقیماً از خدا.

^۱ نساء (۴) آیه ۱۶۳

^۲ شعرا (۲۶) آیه ۱۹۳-۱۹۴

^۳ نساء (۴) آیه ۱۱۳

^۴ اعلی (۸۷) آیه ۶

همچنان که در قرآن چنین بیان داشته: «تُزَلَّ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ»^۱ «روح الامین آن را نازل کرده است»^۲

۳-۱-۴. دلایل قرآنی وحی گزاره ای:

ابتدا باید گفته شود که استناد به آیات قرآن برای اثبات وحی گزاره ای و رد بر تجربه دینی، مستلزم دور نیست. چرا که اولاً در بیان تفاوت های بین وحی و تجربه دینی، به برخی دلایل برون دینی استناد جسته ایم و همان دلایل در نفی یکسان انگاری ماهیت قرآن و تجارب دینی، کافی است. ثانیاً باید توجه شود به بعد معجزه بودن قرآن و اینکه کتابی آسمانی است. ثالثاً با توجه به حکمت الهی که اقتضا دارد خداوند برای هدایت بشر کلام هدایت بخش نازل کند، وحی به طور دقیق انتقال پیدا کرده و در برابر دستبرد های بشری از آن محافظت شده است. پس میتوان برای اثبات عدم سنخیت وحی با تجربه های دینی، از آیات قرآن استفاده کرد.^۳

۱. نخستین دلیل بر وحیانی بودن الفاظ قرآن، معجزه بودن آن است. «قُلْ لَّيْنِ اجْتُمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً»^۴ «بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را نخواهند آورد هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی (دیگر) باشند» قرآن همه را به تحدی فراخوانده اما هیچ کس نتوانسته کتابی همچون قرآن بیاورد. این خود نشان دهنده اعجاز قرآن است.^۵

^۱ شعرا (۲۶) آیه ۱۹۳

^۲ مطهری، نبوت، ص ۸۱-۸۴؛ حسنی، وحی و تجربه دینی از دیدگاه استاد مطهری، ص ۹-۱۰.

^۳ آساجدی، وحی و تجربه دینی، مجله معرفت فلسفی، شماره ۳، ص ۱۲۷-۱۲۸

^۴ اسراء (۱۷) آیه ۸۸

^۵ طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، ج ۱۳، ص ۲۷۹

۲. در قرآن، از کلمه "قول" و "قرائت" استفاده شده. «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ»^۱ «پس چون قرآن می خوانی...» قرائت به معنای بازگویی الفاظی است که دیگری آن را تنظیم کرده. بر خلاف تکلم که انشاء معنا و الفاظ از جانب خود انسان است. این هم نشان دهنده ی وحیانی بودن الفاظ قرآن است.

۳. در قرآن چنین بیان شده که پیامبر اجازه تغییر در کلام آن را ندارد^۲ «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ»^۳ «بگو مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم جز آنچه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم» اگر کلمات قرآن از جانب خود پیامبر بود که اجازه تغییر کلام خود را باید داشته باشد؛ چرا که هر انسانی مسلماً اختیار تغییر گفته های خود را دارد. پس این سلب اختیار نشان دهنده الهی بودن وحی است.^۴

پذیرش تجربه گرایی مستلزم پذیرش خطاپذیر بودن وحی است. اما به عقیده متکلمان اسلام، وحی نبوی در سه مرحله، مصون از خطاست: مرحله دریافت وحی. مرحله نگه داری از کلام خدا. و مرحله ابلاغ معارف وحیانی به دیگر افراد. اینک به اثبات مصونیت پیامبر در هر یک از سه مرحله فوق میپردازیم:

۱. عصمت از ناحیه دریافت وحی: «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ»^۵ «و حقا تو قرآن را از سوی حکیمی دانا دریافت می داری» وحی از ناحیه "لذن" نازل میشود و آن نشئه ایست که هرگز باطل در آن راه ندارد؛ لذا شکی هم در آن فرض نمیشود. چرا که شک و اشتباه جایی پیش می آید که هم حقی باشد و هم باطلی، و در نتیجه انسان ممکن است دچار اشتباه شود.

^۱ نحل (۱۶) آیه ۹۸

^۲ طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، ج ۱۰، ص ۳۶-۳۷

^۳ یونس (۱۰) آیه ۱۵

^۴ حسینی، وحی و تجربه دینی از دیدگاه استاد مطهری، ص ۱۰-۱۱

^۵ نمل (۲۷) آیه ۶

اما در علم لدنی که انسان بی واسطه از خداوند دریافت میکند، اشتباه و خطایی وجود ندارد.^۱

۲. عصمت در نگهداری از وحی: «سَتُرْتُّكَ فَلَا تُنْسِي»^۲ «ما بزودی (آیات خود را) بر تو خواهیم خواند تا فراموش نکنی» این وعده ایست که خداوند به پیامبرش داده که هرگز او را دچار فراموشی نکند و در حفظ قرآن دچار اشتباه نشود.^۳

۳. عصمت در ابلاغ: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿۲﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۴ «و از سر هوس سخن نمی گوید؛ این سخن بجز وحیی که وحی می شود نیست» این آیه خطاب به مشرکین است و بیان میکند که پیامبر در دعوت خود به سوی قرآن، از هوای نفسش پیروی نمیکند بلکه هر چه میگوید وحی الهی است.^۵

آیات قرآن به عنوان مستند و همچنین موید مطالب پیشین، ثابت میکند که ماهیت وحی غیر از ماهیت تجربه دینی است و نباید جایگاه وحی را این چنین تنزل دهیم.

۴-۲. تجربه دینی

برخی افراد سعی کرده اند وحی را نوعی تجربه دینی قلمداد کنند. برای فهم بهتر مطلب لازم است اولاً به تعریف تجربه دینی بپردازیم و سپس درستی یا نادرستی نظریات مطرح شده در باب ماهیت تجربه دینی را بررسی نماییم.

۴-۲-۱. تعریف تجربه دینی:

اینکه بتوانیم تعریف واحدی از تجربه دینی بیان کنیم، مشکل است؛ چرا که تعریف های

^۱ جوادی آملی، وحی و نبوت، ص ۱۴۷

آعلی (۸۷) آیه ۶

^۲ جوادی آملی، وحی و نبوت، ص ۱۴۸؛ طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، ج ۲۰، ص ۴۴۳

^۳ نجم (۵۳) آیه ۳-۴

^۴ حسنی، وحی و تجربه دینی از دیدگاه استاد مطهری، ص ۱۲-۱۳؛ فصیحی، کیشمشکی، وحی و تجربه دینی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی و دکتر سروش، مجله طلوع، شماره ۳۶، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، ج ۱۹، ص ۴۲

گوناگونی از آن ارائه شده. به چند نمونه از تعریف های مطرح شده توجه نمایید:

کلمه تجربه به معنای "واقعه ای است که شخص از سر میگذراند و نسبت به آن آگاه است."^۱
تجربه دینی، "تجربه ایست که متعلق آن موجود یا حضوری فوق طبیعی یا مرتبط با ماروای طبیعت یا حقیقت غایی است."^۲

به گفته برایتمن، تجربه دینی هرگونه تجربه ایست که هر انسانی میتواند در ارتباط با خدا داشته باشد.^۳

توضیح بیشتر آنکه هر کدام از ما در زندگی های شخصیمان، تجربه های گوناگونی داریم؛ تجربه های علمی، هنری، همسرداری و... بسته به متعلق آن، تجربه های ما گوناگون خواهد بود. حال فرض کنید که متعلق تجربه ما امری مافوق طبیعی باشد؛ مثل دیدن نیروانا، مشاهده تجلی خدا در مسیح، مشاهده فرشته و گفتگو با آن و... به این نوع از تجربه، تجربه دینی گفته میشود. این تجارب غالباً نوعی شهود و احساس میباشد که هر کس میتواند در شرایط گوناگون نوعی از این احساسات را تجربه کند.^۴

تفاوت بین تجربه دینی و سایر تجارب مانند تجربه های حسی در متعلق آن است. متعلق تجربه حسی، امور محسوسی است که میتوان آن را با حواس درک کرد. اما متعلق در تجارب دینی، امور دینی و مافوق طبیعی است.^۵

۲-۲-۴. ماهیت تجربه دینی:

برای فهم بهتر چیستی تفکر تجربه دینی، مناسب است به ذکر ماهیت آن بپردازیم. سه دیدگاه عمده درباره ماهیت تجربه دینی مطرح شده است که توضیح هر یک از آن ها خواهد آمد:

^۱ پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه نراقی و سلطانی، ص ۳۶

^۲ صادقی، درآمدی بر کلام جدید، ص ۱۲۹؛ جلالی، "تجربه دینی"، مجله معرفت، شماره ۱۱۱، ص ۷۹

^۳ عباسی، وحی و تجربه دینی، ص ۸۱؛ ساجدی، "وحی و تجربه دینی"، مجله معرفت فلسفی، شماره ۳، ص ۱۰۷ تا ۱۳۲، ص ۱۱۰؛ جلالی، "تجربه دینی"، مجله معرفت، شماره ۱۱۱

^۴ ساجدی، همان، ص ۱۱۰

^۵ پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ص ۳۷؛ جلالی، تجربه دینی، مجله معرفت، شماره ۱۱۱، ص ۷۹

الف) احساسی بودن: طبق دیدگاه شلایر ماخر، تجربه دینی، یک احساس وابستگی و اتکای مطلق به مبدا یا قدرتی متمایز از جهان است و حالتی روانیست؛ نه تجربه ای عقلانی و معرفت بخش. لذا بر اساس این دیدگاه، زبان دین صرفاً بیان‌گر احساسات و تجارب دینی خواهد بود.^۱ رودولف اتو تجربه دینی را مجموعه پیچیده ای از احساسات میدانند و میگویند: "با توجه به مرتبه عمیق تر وجود خدا، یعنی قدسیت او، نمیتوان خدا را از راه عقل شناخت و توصیف کرد، بلکه باید قدسیت خدا را با چیزی فراتر از عقل دریابیم."^۲

اگر این دیدگاه را بپذیریم، پس ناچار باید قبول کنیم که چنین تجاربی قابل انتقاد نیست. زیرا از آنجا که این تجربه صرفاً امری احساسی و عاطفی است، پس مفهومی است که قابل توصیف و بیان نیست. و چیزی که قابل بیان نباشد، قابل نقادی عقلانی هم نیست. شلایر ماخر با تکیه بر آموزه های مکتب رمانتیک و برای دفاع از دین در برابر نقادی های آن دوران، چنین دیدگاهی را اتخاذ کرد.^۳ اما این دیدگاه دارای اشکالاتی است که به ذکر آن میپردازیم.

اشکال اول: طرفداران این نظریه گمان کرده اند که احساسات، مستقل از مفاهیم نظری و کلامی و باور هاست. اما در حقیقت احساسات، مانند اعتقادات، به مفاهیم وابسته اند و باور های فاعل، در تعیین بخشیدن به احساساتی که تجربه میکنند، دخالت دارد.^۴ استیون کتزر میگوید: "تجربه ناب وجود ندارد و بدون وجود مفاهیم و پیش زمینه های حصول تجربه، نه به تجربه حسی می توان دست یافت و نه به تجربه دینی." در واقع اشکال مزبور اشاره دارد به این نکته که هیچ تجربه صرفی وجود ندارد و هر تجربه ای که انسان از سر میگذراند، متأثر از مفاهیم و اعتقاداتی است که فرد به صورت پیش فرض در ذهن خود داراست. همه آگاهی های ما و حتی

^۱ پراودفوت، تجربه دینی، ترجمه و توضیح: یزدانی، ص ۴۳-۴۷؛ پترسون و دیگران، همان، ص ۴۱-۴۲؛ عباسی، وحی و تجربه دینی، ص ۸۲؛ جلالی، تجربه دینی، مجله معرفت، شماره ۱۱۱، ص ۷۹

^۲ جلالی، همان، ص ۸۰

^۳ جلالی، همان، ص ۷۹

^۴ پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۳؛ عباسی، وحی و تجربه دینی، ص ۹۳

احساساتمان التفاتی است. چرا که احساس، التفات و تعلق به متعلق دارد که آن متعلق وابسته به اندیشه های ماست.^۱ وین پراودفوت در این باره اعتقاد دارد که ساختار مفهومی و اعتقادی تجربه کننده، بخش و جزئی از تجربه است. احساسات و عواطفی مستقل از مفاهیم وجود ندارد.^۲ همچنین میگوید: "در احساسات، مفاهیم و باور های خاصی مفروض است و آن ها را نمیتوان شبیه احساسات یا حوادث باطنی ساده که مستقل از اندیشه اند، دانست. برای شناخت احساس باید به عقاید و مفاهیم نسبتاً پیچیده ای رجوع کرد... برای شناخت دقیق احساس، ضروری است تا کیفیت احساس، متعلق احساس و دلایل معقولی که شخص مورد آزمایش، احساس خود را با آن دلایل توجیه مینماید، مشخص شوند"^۳

اشکال دوم: طرفداران این دیدگاه عقیده دارند که فرد ابتدا در طی تجربه ای، احساسات غیر معرفتی را به دست می آورد و سپس در مرحله ی بعد، علوم الهی و فلسفه دین به وجود می آید. آن ها میخواهند دین - که مجموعه ای از گزاره ها در خصوص خدا و جهان است- را بر پایه تجربه دینی بنا نهند و این ادعا غیر قابل پذیرش است؛ چرا که نمیتوان پذیرف که از احساسات و عواطف غیر معرفتی، مدعیات معرفتی که صدق و کذب بردار است، پدید آید.^۴

اشکال سوم: طبق این دیدگاه، زبان وحی (دین) غیر از زبان علم است. زبان علم، ناظر به واقعیات عالم خارج است اما زبان وحی، زبانی عاطفی است که صرفاً احساسات درونی را بیان میکند و هیچ گونه جنبه معرفت بخشی ندارد و ناظر به واقعیات عالم خارج نمیشود. این گونه تفسیر از زبان دین در نهایت موجب شکاکیت دینی میشود. در حالی که زبان دین، زبانی

^۱ اسماعیلی، "بررسی، مقایسه و ارزیابی ساخت گرابی کتز و پراودفوت در باب ماهیت تجربه عرفانی"، فصلنامه علمی - پژوهشی قبسات، شماره ۷۴، از ص ۴۵ تا ۶۷، ص ۵۵؛ پراودفوت، تجربه دینی، ترجمه و توضیح یزدانی، ص ۱۷۰-۱۷۱

^۲ پراودفوت، همان، ص ۱۲۷؛ صادقی، درآمدی بر کلام جدید، ص ۱۳۶-۱۳۸؛ جلالی، "تجربه دینی"، مجله معرفت، شماره ۱۱۱، ص ۸۰

^۳ عباسی، وحی و تجربه دینی، ص ۹۳

^۴ صادقی، درآمدی بر کلام جدید، ص ۱۳۸؛ مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۳؛ عباسی، وحی و تجربه دینی، ص ۹۳؛ جلالی، تجربه دینی، مجله معرفت، شماره ۱۱۱، ص ۸۱

معرفت بخش و واقع نما است.^۱

لذا با توجه به اشکالاتی که بیان شد، دیدگاه شلایر مآخر درباره ماهیت تجربه دینی غیر قابل پذیرش است و نمیتوان با چنین دیدگاهی، وحی را از سنخ تجربه دینی دانست

(ب) ادراک حسی بودن: طبق این دیدگاه تجربه دینی نوعی ادراک حسی است و از سنخ واحدی هستند. ویلیام آلتون عقیده دارد که میان تجربه دینی و ادراک حسی اگرچه تفاوت هایی وجود دارد، اما ماهیت آن دو یکی است. چرا که در ادراک حسی معمولی، سه عنصر وجود دارد که عبارتند از: مدرک (شخصی که شیئی را میبیند)، مدرک (شیء دیده شده)، پدیدار (جلوه و ظاهری که آن شیء برای شخص دارد). در تجربه دینی هم این سه عنصر وجود دارد. یعنی شخصی که تجربه دینی را از سر می گذارند، خداوند که به تجربه در می آید، و ظهور و تجلی خداوند بر شخص تجربه گر. حال از آنجا که ساختار این دو واحد است، پس ماهیتشان هم واحد است.^۲

(ج) فوق طبیعی بودن: وین پراودفوت معتقد است که تجربه دینی از سنخ تجربه حسی نیست. چرا که اگر این دو بخواهند از سنخ واحدی باشند، پس باید همه شرایطی که در مورد تجربه حسی صادق است، در تجربه دینی هم موجود باشد. به این صورت که اولاً در تجربه حسی، شیء مدرک که متعلق تجربه ماست، وجود خارجی دارد. دوماً آن شیء علت واقعی تجربه ما است. مثلاً اگر بگوییم او علی را دید، باید اولاً علی وجود داشته باشد و ثانیاً وجود علی علت واقعی تجربه فرد مورد نظر باشد. طبق دیدگاه یکی انگاشتن ماهیت تجربه حسی و دینی، همین امر باید در مورد تجربه دینی صادق باشد. از طرفی هم پراودفوت، صاحبان ادیان گوناگون را دارای تجارب دینی میدانند و معتقد است که این تجارب، متنوع بوده، هسته مشترکی ندارد.

^۱عباسی، وحی و تجربه دینی، ص ۹۵

^۲پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۴؛ عباسی، وحی و تجربه دینی، ص ۸۲-۸۳؛ ساجدی، وحی و تجربه دینی، مجله معرفت فلسفی، شماره ۳، ص ۱۱۵؛ جلالی، تجربه دینی، مجله معرفت، شماره ۱۱۱، ص ۸۱-۸۲

حال مشکلی که در نتیجه‌ی ملتزم شدن به دو مطلب فوق پیش می‌آید این است که باید بپذیریم متعلق این تجارب، همه وجود حقیقی و خارجی دارند، و از آنجا که امکان ندارد همه این تجارب متعارض دارای واقعیت باشند، پس ناچار باید فقط یکی از این تجارب را دارای واقعیت و سایر را موهوم بدانیم؛ لذا از آنجا که بسیاری از این تجارب، موهوم هستند، پس باید بپذیریم که درحقیقت همه ادیان دارای تجربه دینی نیستند. اما این چیزی نیست که پراودفوت به آن معتقد باشد؛ چرا که او همه فرهنگ‌ها را برخوردار از تجربه دینی میدانند. لذا او تجربه دینی را به گونه‌ای تفسیر میکند که اولاً جامع بوده، تجارب دینی همه فرهنگ‌ها را دربرگیرد و ثانیاً مجبور نباشد حقانیت تمام متعلقات این تجارب را بپذیرد. او معتقد است که تجربه دینی "تجربه ایست که صاحب تجربه آن را دینی تلقی میکند." دینی دانستن به این معناست که صاحب تجربه، تبیین آن تجربه را بر اساس امور طبیعی، ناکافی بداند و آن را صرفاً بر مبنای امور فراطبیعی بتواند تبیین کند.^۱

اشکال اول: اولین اشکالی که میتوان به این دیدگاه وارد کرد آن است که پراودفوت ماهیت و چیستی تجربه دینی را توضیح نداده و صرفاً به همین بیان بسنده کرده که تجربه دینی تجربه ایست که صاحب آن، دینی اش بپندارد؛ بدون تبیین ماهیت آن.^۲

اشکال دوم: اساس دیدگاه پراودفوت بر اساس اصل " محال بودن تجربه بدون تفسیر " شکل گرفته. به این معنا که آنچه در شکل گیری تجربه ای موثر است، باورهای پیشین فرد تجربه گر است و همانطور که پیشتر اشاره شد، هیچ تجربه نابی وجود ندارد. بر اساس این دیدگاه و برابر دانستن وحی با تجربه دینی، همه تعالیم انبیاء تنها مجموعه ای از ذهنیات و باورهای آنان خواهد بود. پذیرش این امر موجب سستی گزاره های دینی میشود چرا که تجارب پیامبران

^۱ پراودفوت، تجربه دینی، ترجمه و توضیح یزدانی، ص ۲۴۳-۲۵۴؛ پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۸-۵۰؛ جلالی، تجربه دینی، مجله معرفت، شماره ۱۱۱، ص ۸۴؛ عباسی، وحی و تجربه دینی، همان، ص ۸۳؛ ساجدی، وحی و تجربه دینی، مجله معرفت فلسفی، شماره ۳، ص ۱۱۶-۱۱۷

^۲ جلالی، تجربه دینی، مجله معرفت، شماره ۱۱۱، ص ۸۵

همچون تجارب سایر مردم، معلول تفکرات و فرهنگ زمان خود خواهد بود. اما این دیدگاه قابل قبول نیست؛ چرا که میدانیم انبیاء، دگرگون کننده ی اوضاع و احوال جامعه خویش بوده اند و با فرهنگ، باور ها و ارزش های اخلاقی نادرست، مبارزه نموده اند و جامعه را به سوی ارزش های متفاوتی دعوت کرده اند. پس نمیتوان ادعا کرد که انبیاء دارای تجاربی بوده اند که متأثر از نظام فکری و فرهنگی حاکم بر جامعه بوده است. اشکال اساسی که به این اصل مورد پذیرش پراودفوت میتوان وارد کرد، این است که اصل فوق دچار ضعف مبنا میباشد چرا که این نظریه بر اساس گزارش های ناقص نویسندگان از عرفا شکل گرفته و درواقع یک استقرای ناقص است. پس ارزش علمی ندارد و به این صورت کلی و عمومی، قابل پذیرش نمیباشد.^۱

^۱ اسماعیلی، "بررسی، مقایسه و ارزیابی ساخت گرابی کتز و پراودفوت در باب ماهیت تجربه عرفانی"، فصلنامه علمی - پژوهشی قبسات، شماره ۷۴، ص ۶۹-۷۱؛ عباسی، وحی و تجربه دینی، ص ۹۶-۹۷؛ جلالی، تجربه دینی، مجله معرفت، شماره ۱۱۱، ص ۸۵.

نتیجه گیری

از آنچه در معنای وحی گفته شد، معلوم میشود که آنچه از وحی در لسان شریعت منظور است آن است که خداوند متعال آنچه را اراده تعلیم کرده، به بندگان برگزیده اعلام می کند؛ و ارتباط پیامبران با جهان غیب نیز، به گونه های مختلف تجلی یافته است؛ گاهی دستورات الهی مستقیماً به روح و قلب پاک پیامبران، گاهی از پشت حجابی، و گاهی وحی به وسیله ی فرشته ای که حامل پیام است، انجام میگردد.

از مباحثی که گذشت روشن شد که وحی با واژه های مرتبط با خود، تفاوت هایی دارد از جمله با الهام و وسوسه و حدیث قدسی و ... و واژگانی چون قول، کلام، نبأ و ... بیان کننده رابطه گفتاری وحی هستند.

و در نهایت؛ پذیرش هم سنخ بودن تجربه دینی با وحی الهی، با توجه به آنچه گذشت، مردود است. چرا که اولاً تبیین هایی که از چیستی تجربه دینی ارائه شده، نمیتواند منطبق با حقیقت وحی الهی باشد؛ چون ثابت کردیم وحی ماهیتی غیر از ماهیت تجربه دینی دارد. ثانیاً پذیرش این وحدت سنخیت، موجب التزام به گزاره هایی در رابطه با وحی میشود که از نظر شرع و عقل غیر قابل قبول میباشد. مثل امکان وجود خطا در قرآن. همچنین با رجوع به آیات قرآن، پی به الهی بودن وحی و عدم تجربی بودن آن خواهیم برد. البته این بدان معنا نیست که باید به طور کلی منکر وجود تجارب دینی باشیم. بسیاری از افراد ممکن است در شرایط مختلف، تجربی را از سر بگذرانند که مرتبط با دین باشد. اما حوزه وحی از حوزه تجربه دینی کاملاً جدا است؛ وحی گزاره ایست که در زمان های خاصی از طرف خداوند به انسان های برگزیده ای القا میشود. اما تجربه حسی صرفاً احساساتی است که خود فرد تجربه میکند. لذا بر هر یک از این

دو، نتایج متفاوت مترتب است؛ از جمله اینکه وحی، چون از ناحیه خداست پس اولاً اطمینان بخش است و ثانیاً میتواند راهنمایی برای هدایت بندگان باشد. در حالی که تجربه دینی احساسی شخصی و کاملاً مرتبط به خود شخص تجربه گر است. اهمیت بررسی این مسئله بدان جهت است که اگر تفسیر نامناسبی از وحی ارائه دهیم، مفاسد فراوانی بر دین مترتب میشود و چه بسا حقانیت آن زیر سوال می‌رود. پس مناسب آن است که روشن فکران، دست از تقلید کورکورانه از تفکرات غربی بردارند و و جایگاه وحی و قرآن را با تبیین های نادرست تنزل ندهند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. اسماعیلی، مسعود، "بررسی، مقایسه و ارزیابی ساخت گرای کتز و پراودفوت در باب ماهیت تجربه عرفانی"، فصلنامه علمی - پژوهشی قبسات، شماره ۷۴، سال ۱۳۹۳، از ص ۴۵ تا ۶۷
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه ی قم، ۱۴۰۴ ه.ق
۴. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن (ابن ماجه)، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۴ ه.ق (به نقل از کتاب وحی شناسی)
۵. العسکری، ابوهلال، معجم الفروق اللغویه، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ ق
۶. انیس، ابراهیم و دیگران، (به ترجمه ی محمد بندر ریگی)، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش
۷. پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چاپ اول، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۶
۸. پراودفوت، وین، تجربه دینی، ترجمه و توضیح عباس یزدانی، چاپ اول، قم: موسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷
۹. جلالی، لطف الله، "تجربه دینی"، مجله معرفت، شماره ۱۱۱، اسفند ۱۳۸۵، از ص ۷۷ تا ۹۵
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، وحی و نبوت، چاپ اول، نشر اسراء، ۱۳۸۸
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغه و صحاح العربیه، به کوشش عبدالغفور العطار، اول، قاهره، ۱۳۷۶ ق
۱۲. حسنی، ابوالحسن، "وحی و تجربه دینی از دیدگاه استاد مطهری"، پایگاه اطلاع رسانی مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، مجله معرفت، شماره ۷۸

۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن عمر، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان بن عدنان داوودی، ذوی القربی، بیروت، دمشق، دارالشامیه لطباعه والنشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق

۱۴. زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق - ۱۹۹۴ م
۱۵. ساجدی، ابوالفضل، "وحی و تجربه دینی"، مجله معرفت فلسفی، شماره ۳، بهار ۱۳۸۳، از ص ۱۰۷ تا ۱۳۲

۱۶. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، بی تا
۱۷. صادقی، هادی، درآمدی بر کلام جدید، چاپ اول، قم: نشر معارف، ۱۳۸۳
۱۸. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۰، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵

۱۹. _____ ج ۱۳، ۱۳۶۶

۲۰. _____ ج ۱۹، چاپ اول، ۱۳۶۷

۲۱. _____ ج ۲۰، چاپ اول، ۱۳۶۷

۲۲. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ ق - ۱۹۸۸ م

۲۳. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، در الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ ق

۲۴. عباسی، ولی الله، "وحی و تجربه دینی"، روش شناسی علوم انسانی، شماره ۳۸، ۱۳۸۳، از ص ۷۹ تا ۱۰۸

۲۵. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۲ ه. ش.

۲۶. فرید وحی، محمد، دائره المعارف القرآن العشرین، بیروت، دارالمعرفه، الطبعة الثالثة، ۱۹۷۱ م

۲۷. فصیحی، محمدحسین، کیاشمشکی، ابوالفضل، "وحی و تجربه دینی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی و دکتر سروش"، مجله طلوع، شماره ۳۶، تابستان ۱۳۹۰، از ص ۱۱۱ تا ۱۳۲
۲۸. قرشی، سید علی اکبر، قاموس اللغه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸ ه.ش
۲۹. قنبری صفری کوچی، فاطمه، وحی شناسی، تهران، بی کران دانش، ۱۳۹۶
۳۰. مودب، سید رضا، العلم الحدیث، پژوهشی در مصطلح الحدیث با علم الدرايه، احسن الحدیث، ۱۳۷۸ ش
۳۱. مطهری، مرتضی، نبوت(مباحث جلسات بحث و انتقاد انجمن اسلامی پزشکان)، چاپ سوم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵
۳۲. مفید، محمد بن نعمان، تصحیح الاعتقاد الامامیه، المؤتمر العالمی الشیخ المفید، ۱۴۱۳
۳۳. موسی الحسینی (ابوالبقاء) ایوب، الکلیات، وزاره الثقافه و الارشاد، ۱۹۷۴ م